

خیال و ذوق و زیبایی
در آرای
امام محمد غزالی

حسن بلخاری قلمی

خیال و ذوق و زیبایی در آرای امام محمد غزالی

حسن بلخاری قهہی

استاد دانشگاه تهران



۱۳۹۹

سرشناسه: بلخاری قه‌ی، حسن، ۱۳۴۱-
عنوان و نام پدیدآور: خیال و زیبایی در آرای امام محمد غزالی / حسین بلخاری قه‌ی، ویراستار اعظم حاجی علی‌اکبر.
مشخصات نشر: تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۲۵۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۲۹۲-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: غزالی، محمد بن محمد، ۴۵۰-۵۰۵ق- نقد و تفسیر.
موضوع: زیبایی‌شناسی
شناسه افزوده: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»
رده بندی کنگره: BBR ۶۱۰۰
رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱
شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۷۸۳۵۸



مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»

خیال و ذوق و زیبایی
در آرای امام محمد غزالی

حسن بلخاری قه‌ی

ویراستار: اعظم حاجی علی‌اکبر

صفحه‌آرا و ناظر فنی چاپ: میثم رادمهر

طراح جلد: فرزاد ادیبی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ: چاپخانه دیجیتال فرهنگستان هنر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۲۹۲-۳

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، انتهای خیابان فلسطین جنوبی، خیابان لقمان ادهم، بن بست بوذرجمهر، شماره

۲۴، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن». تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۹۸۶۹۲، دورنگار: ۰۲۱-۶۶۹۵۱۶۶۲

پست الکترونیک: publishing@honar.ac.ir

نشانی فروشگاه مرکزی: خیابان ولی‌عصر، نرسیده به چهارراه طالقانی، شماره ۱۵۵۰، ساختمان مرکزی

فرهنگستان هنر. تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۹۰۹۹۰

نشانی فروشگاه اینترنتی: matn.honar.ac.ir نشانی اینستاگرام: [@matn_book](https://www.instagram.com/matn_book)

فهرست مطالب

طلیعه ۹

مقدمه ۱۱

بخش اول: در احوال و آثار امام محمد غزالی

فصل اول: غزالی و آثارش ۱۷

غزالی کیست؟ ۱۷

آثار غزالی ۲۴

فصل دوم: حقیقت احوال غزالی به روایت خویش در المنقذ من الضلال (از شک تا یقین) ۲۹

فصل سوم: آشنایی با احیاء العلوم و کیمیای سعادت ۶۱

احیاء العلوم ۶۲

کیمیای سعادت ۷۰

فصل چهارم: امام محمد غزالی و شیخ شهاب الدین سهروردی (پیدایش و تکوین حکمت

مبتنی بر نور) ۷۵

معانی و مراتب نور در مشکوة الانوار غزالی ۷۸

مراتب وجود در دستگاه فکری شیخ اشراق ۸۷

بخش دوم: حکمت هنر و زیبایی در آرای امام محمد غزالی

۹۳مقدمه
۹۵فصل اول: غزالی، خیال و تخیل
۹۷خیال در المعارج القدس فی مدارج معرفة النفس
۱۰۹غزالی و تجرد خیال
۱۱۶روح خیالی یا فانوس خیال در مشکوة الانوار
۱۲۹فصل دوم: جمال و زیبایی از منظر غزالی
۱۴۳فصل سوم: قوه ذوق در آرای امام محمد غزالی و ایمانوئل کانت
۱۴۹لذت، زیبایی و ذوق در تاریخ فلسفه
۱۵۳ذوق و زیبایی در قرون جدید
۱۵۹دیوید هیوم؛ تلاش برای کشف اصول ذوق
۱۶۹ذوق و زیبایی در آرای ایمانوئل کانت
۱۸۲قوه ذوق در آرای امام محمد غزالی
۱۸۴ذوق در احیاء علوم الدین
۱۹۱ذوق در مشکوة الانوار
۲۰۵فصل چهارم: غزالی، سماع و موسیقی
۲۲۳فصل پنجم: غزالی و تمثیل معماری در تبیین آفرینش عالم
۲۳۳نتایج پژوهش
۲۳۹کتابنامه
۲۴۵نمایه

«همچنان [مولانا] فرمود که امام محمد غزالی - رحمة الله عليه - در عالم مُلک، گرد از دریای عالم برآورده، عَلم علم را برافراشته، مقتدای جهان گشت [اشاره به لقب امام] و عالم عالمیان شد چه اگر همچون احمد غزالی ذره عشقش بودی بهتر بودی و سرقربت محمدی را چون احمد معلوم کردی، از آنک در عالم همچون عشق استادی و مرشدی و موصلی نیست».

مناقب العارفين افلاکی

«همانا این تحقیقات و تأویلات در مورد «رموز قرآنی و کنوز رحمانی» اشارتی است کوتاه از تمثیل‌های گسترده حجة الاسلام (غزالی) و خلاصه‌ای است مجمل از دریافت‌های مفصل آن دانشور پارسا و پیشرو: گزیده‌ای است برای نجات جان‌ها و شفای روان‌ها، گلچینی است شایسته شناخت راه هدایت و رستگاری. چون وی (غزالی) - ایده الله تعالی - دریایی است گوهرزا که از صدف‌هایش می‌توان «جواهر قرآن» صید کرد، و آتشی است فروزان که از مشکاتش می‌توان انوار بیان برگرفت. ذهن پرفروغ غزالی کبریت احمری است که کیمیای سعادت بزرگ از آن مایه گرفته است. فکر وی، غواصی است که از دریا‌های مبانی گوهرهای معانی صید کرده است. فهم وی، صرافی است بصیر و عیارسنج نقد خرده‌ها بر معیار علم‌ها. عقل وی، میزانی است که ارج برهان قویم (قرآن) را بر راستای صراط مستقیم سنجیده است. وی را دم مسیحایی است در کار زنده کردن اموات علوم دین و معجز موسوی از نوع پدید آوردن «ید بیضا» برای هویدا ساختن نشانه‌های یقین. پس شادمان باد جانی که آثار و خواصش چنین باشد و سیراب باد روانی که وارسته شد و با مردم زیست و در خدای گریخت».

مفاتیح الغیب صدر المتألّهین شیرازی

طلیعه

این رساله در سال ۱۳۸۹ و در قاموس چهل رساله فرهنگستان هنر در باب آرای حکمای مسلمان در حوزه هنر و زیبایی تألیف گردید؛ طرحی بسیار ارزشمند که مقرر بود اندیشه و آرای چهل تن از حکمای مسلمان را در راستای تدوین مبانی و مکتب نظری هنر و زیبایی‌شناسی اسلامی مورد تحقیق و بررسی قرار دهد.

این حقیر در تحقیق فوق عهده‌دار طرح‌های هندسه، خیال و زیبایی (پژوهشی در آرای اخوان‌الصفاء در حکمت هنر و زیبایی)، عکس مه‌رویان؛ خیال عارفان (مفهوم‌شناسی خیال در آرای مولانا)، معنا و مفهوم زیبایی در المناظر و تنقیح المناظر و در نهایت رساله پیش‌رو یعنی خیال و ذوق و زیبایی در باب آرای امام محمد غزالی شدم که به لطف حق همگی به سرانجام رسیدند.

همچنان‌که در آغاز این کلام بیان کردم این طرح در سال ۱۳۸۹ انجام شد اما به دلایلی چاپ آن تا به امروز میسر نگردید. اخیراً در دوران همه‌گیری بیماری مهلک کرونا در کشور و در طرح «در خانه بمانیم» پژوهش مذکور مورد بازخوانی کامل قرار گرفت و برخی بخش‌ها کامل‌تر شد.

شایان ذکر است بخشی از این مجموعه با عنوان بررسی تطبیقی آرای امام محمد غزالی و ایمانوئل کانت در باب ذوق و زیبایی به ضرورت تکمیل بحث در کتاب در باب زیبایی (زیبایی‌شناسی در حکمت اسلامی و فلسفه غربی،

انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۷) مورد استفاده قرار گرفت. در حالی که جای اصلی آن در همین طرح است.

در پایان از آقای علیرضا اسماعیلی، سرپرست محترم فرهنگستان هنر، آقای نادر قربانی، سرپرست محترم مؤسسه «متن» فرهنگستان هنر و آقای افشین شیروانی سپاسگزارم. امیدوارم همچنان طرح چهل رساله ادامه یابد.

حسن بلخاری قهی

دانشگاه تهران

فروردین ۱۳۹۹

مقدمه

امام محمد غزالی بدون تردید یکی از بزرگ‌ترین متفکران جهان اسلام است که به‌رغم اشتهاش به فلسفه‌ستیزی و تهاوتِ فلاسفه، در احیای راستین اندیشه‌های اسلامی و نیز انس عقل و دل یا شریعت و تصوف نقشی بی‌نظیر و بی‌بدیل دارد. القابی چون «امام»، «حجة الاسلام»، «مجدد» و «زین‌الدین» مثبت این ادعايند.^۱

حیات پرفراز و نشیب او از یتیمی تا شنودن سخنی تأمل‌برانگیز از عیاری که در بازگشت از جرجان، غیرمستقیم او را به کسب معرفتی خوانده بود که به اندک رهزنی رهزنان، به تاراج نرود^۲ و نیز آشنایی با خواجه نظام‌الملک و رسیدن به پیشوایی و امامت نظامیه بغداد تا خان‌ومان رها کردن و دوازده سال در هجرت انفسی و آفاقی زیستن و به بارگاه شاهان نرفتن و حسد حساد را برانگیختن و تکفیر و تحریم فلاسفه نمودن و آثاری عظیم چون احیاء علوم‌الدین را تصنیف کردن و هفتاد اثر از خود به جای گذاشتن، همه و همه حکایت از زندگی شگفت‌اندیشمردی دارد که حق بزرگی بر تصفیة اندیشه و گشودن راهی جدید در تحقیق و تأویل در تمدن اسلامی دارد. گرچه برخی، او را آغاز انحطاط عقلانیت در تمدن اسلامی دانستند و آرا و آثارش را سبب تعطیل دکان عقل، تا، دیگر ابن‌سینایی، و معلمی ثانی چون فارابی و امثال ابوالحسن عامری و ابن‌هیثم و ... ظاهر نشوند. اما مگر در مشکوة الانوار

1. *Philosophical Tehology in the Middle Ages and Beyond (An Anthology of Philoshopy in Persia)*, vol. 3, p. 84.

۲. در ادامه کلام اصل قصه را آورده‌ام.

عقل را سلطان ننماید و میزان الله فی الارض^۱ نخواند؟ و مگر هفتاد سال پس از رخ در خاک کشیدنش، حکمة الاشراف نوشته نشد و یکصد و بیست سال پس از مرگش فتوحات و فصوص به رشته تحریر در نیامد و چهل سال پس از فتوحات مثنوی سروده نشد؟ و آیا کسی هست ادعا کند که شأن و نقش شیخ اشراق و

ابن عربی و مولانا در تاریخ اندیشه اسلامی نازل تر از ابن سینا و فارابی است؟

گرچه حقیقتاً نمی توان از برخی تعصبات غزالی چشم پوشید و دیده بر کلماتی این چنین فرو بست: «این مسائل که [آرای فیثاغورث و ارسطو] جزو حشویات فلسفه است در رسائل اخوان الصفا آمده است. با این همه در شگفتم از کسی که همه عمر خود را در طلب دانش به رنج می اندازد و به این گونه مزخرفات قانع می شود و پیش خود می پندارد که به نهایت دانش ها دست یافته است».^۲

این گونه سخن گفتن و رسائل اخوان الصفا را به عنوان اولین دانشنامه جهان اسلام (که در بسیاری موارد مستند به آیات و روایات است) مزخرف نامیدن، حسی ناخوشایند و به تبع حس و قضاوتی در انسان برمی انگیزد که آیا در موارد مختلف می توان به حکم این متکلم اعتماد کرد و سخنش را به عنوان سخنی مستدل پذیرفت؟

با این حال و با اغماض از این آرای نامستدل و برخاسته از احساس (و نه اندیشه)، غزالی درست در میان دو رویکرد درخشان فلسفه و حکمت اسلامی، متأثر از دیروز خویش و بسیار مؤثر بر فردای خود، سربلند و سرافراز ایستاده است. گرچه تهافت الفلاسفه را می نویسد، اما مقاصد الفلاسفه را نیز نوشته است و البته در بسیاری از اندیشه های خود و مدار فلاسفه پیش از خویش بوده است؛ همچون مباحث مربوط به نفس و خیال و زیبایی که محور اصلی

۱. قال الآخر: ما فی الجنة إلا الله، و کلام العشاق فی حال السكریطوی و لا یحکی فلما خف عنهم سکرهم وردوا إلى سلطان العقل الذی هو میزان الله فی أرضه عرفوا أن ذلک لم یکن حقیقة الاتحاد بل یشبه الاتحاد مثل قول العاشق فی حال فرض العشق (مجموعه رسائل الامام غزالی، ص ۲۷۶):

نحن روحان حللنا بدنا

أنا من أهوی و من أهوی أنا

۲. المنقذ، ص ۴۵.

این پژوهش است و نگارنده به سیر تاریخی آن و تأثیرپذیری صریح غزالی از فلاسفه پیشین واقف است.

به نظر می‌رسد تأکید بر تأثیر شگرف و نقش بسیار مهم او در اندیشه اسلامی از یک سو و در عین حال حملات سخت و تند علیه فلسفه ستیزی مفرط او که خوشایند عقل ستیزان بود محصول دو نظر متفاوت به آثار و احوال او باشد. برخی غزالی را از دریچهٔ احیاء العلوم، کیمیای سعادت و اعترافات صادقانه و زلالش در المنقذ من الضلال و برخی دیگر از آثارش نگریسته‌اند که الحق تأثیربرانگیز و در تاریخ اندیشه نهضت آفرین بوده است (همچنان که قول مولانا و ملاصدرا را در آغاز این رساله آوردیم و نیز آنچنان که در تاریخ اندیشهٔ شیعی، بزرگی چون ملا محسن فیض کاشانی قصد نگارش المحجة البیضا کند و با تلاش در جهت تهذیب احیا و پالایش آن، تقریب اندیشهٔ غزالی و فکر شیعی را تعقیب کند)^۱ و برخی دیگر از منظر تهافت و حملات تند و بی‌پروایش به

۱. کاشانی شهرت احیا را همچون شهرت خورشید و مشتمل بر علوم دینی مهمی در آخرت و عاملی برای رسیدن به درجات فاخر و نیز کتابی با زیبایی بیان و نیکویی ترتیب و تقریر می‌داند: «و استخیره سبحانه ثالثا فیما انبعث له عزمی من تحریر کتاب فی تهذیب احیاء علوم الدین من تصانیف اَبی حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی - قدس الله سره - فاته وإن اشتهر فی الأقطار اشتهار الشمس فی رائعة النهار، و اشتمل من العلوم الدینیة المهمة النافعة فی الآخرة علی ما یمكن التوصل به إلى الفوز بالدرجات الفاخرة، مع حسن البیان و التحریر، و جودة الترتیب و التقریر». گرچه معتقد است غزالی این کتاب را در زمان اعتقاد به مذهب عامه نگاشته: «إلا أن أبا حامد لما كان حين تصنیفه عامی المذهب و لم یتشیع بعد». اما اعتقاد دارد بعداً به تشیع گرویده است: «و إنما رزقه الله هذه السعادة فی أواخر عمره - كما أظهره فی كتابه المسمى بزر العالمین و شهد به ابن الجوزی الحنبلی - كان قد فاته بیان ركن عظیم من الإيمان، و هو معرفة الأئمة المعصومین الذین جاءت الوصیة بالتمسك بهم و بالقرآن من سید الإنس و الجنّ - صلوات الله علیه و علیهم». با این حال احیا را مشتمل بر آرای ناصواب نیز می‌داند: «و كان كثير من مطالبه خصوصا ما فی فنّ العبادات منها مبتنیا علی أصول عاقية فاسدة، و مبتدعات لأهل الأهواء كاسدة. و كان أكثر الأخبار المروية فيه مستندة عن المشهورین بالكذب و الافتراء علی الله و رسوله صلی الله علیه و آله و سلم ممن لا وثوق بأقوالهم مع وجود ما یطابق العقل منها و الذین فی أحادیثنا المروية عن أهل العصمة و الطهارة و أهل بیت الوحي و السفارة - صلوات الله علیهم أجمعین - ببیان أحسن و طریق أتقن. و كان فيه من الحكایات العجیبية و القصص الغریبة المروية عن الصوفیة ما لا یتلقاه أكثر العقلاء بالقبول لبعدها عن ظواهر العقول مع قلة فائدتها و نزاره عائدتها إلى غیر ذلك من الأمور التي كان یشتتر عنها قلوب أهل الحق من الفرقة الناجية الإمامية و ینوب بسببها عن مطالعته و....» (المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۱، ص ۲).

ابن سینا، اخوان الصفا و فارابی و مهم‌تر تأثیرات اجتماعی، مذهبی و سیاسی آرای او به‌ویژه در توجیه خیانت حاکمان، سکوتش در حمله صلیبیان، تجلیل از کسانی چون معاویه و جائز نداشتن لعن کسانی چون فرزند او یزید، آن هم از سوی کسی که لقب حجت‌الاسلام یافته بود و امام نظامیه بغداد بود و حاکمان را به مصاحبت و همنشینی او میل و رغبت بسیار بود.

به هر حال قصد این نوشتار بررسی این مناقشه بلند تازیخی نیست (که اگر چنین باشد کل کتاب را به خود اختصاص خواهد داد) بلکه تنها تأمل بر آرای عمیق و تأثیرگذار او در احیاءالعلوم، کیمیای سعادت، مشکوةالانوار و برخی دیگر از آثار او چون مقصد الاسنی فی شرح اسماء الحسنی درباره هنر (فن)، زیبایی، خیال و به‌ویژه ذوق است که همه از بنیادهای اصلی فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی محسوب می‌شوند.

بابی مستقل و وسیع در باب موسیقی، هم در احیاءالعلوم و هم در کیمیای سعادت نگاشتن، تأملات بسیار غنی و عمیق درباره جمال و زیبایی در احیاءالعلوم ارائه نمودن، لطایفی در کارکرد قوه خیال و کارکردهای عظیم هنری آن بیان داشتن، تحلیل قدری از قوه ذوق ارائه دادن (که چند قرن بعد مشابه آن را ایمانوئل کانت بیان کرد) و مهم‌تر استناد به مثال‌های هنری چون نقاشی چینیان و رومیان، از جمله اختصاصات آرا و نظرات غزالی و کارکردهای فلسفه هنری آثار اوست.

بخش اول

در احوال و آثار امام محمد غزالی

غزالی و آثارش

غزالی کیست؟

مهم‌ترین منابع در آشنایی با زندگی غزالی یکی کتاب طبقات الشافعیة، تألیف ابن سبکی^۱، است و دیگری مقدمه شرح مفصل احیاء علوم الدین، نوشته مرتضی زبیدی، با عنوان اتحاف السادة المتقین در شرح اسرار احیاء علوم الدین^۲، گرچه المنقذ من الضلال^۳ و مکاتیب فارسی^۴ او با عنوان فضایل الانام من رسائل

۱. طبقات الشافعیة الكبرى، مهم‌ترین کتاب تاج‌الدین سبکی (ت ۷۷۱/۱۳۷۰م) است که با تحقیق عبدالفتاح محمد حللو و محمود محمد طناحی به زبان عربی منتشر شده است. این کتاب فرهنگنامه‌ای در خصوص شرح حال و زندگی‌نامه علمای شافعی است، که در آن به ذکر حال علمای شافعی مذهب و نسب و روایات و طبقه و کتاب‌های به جای مانده از آنها (بین سده دوم تا هفتم) پرداخته است.

۲. ابوالفیض محمد بن عبدالرزاق حسینی زبیدی مشهور به مرتضی زبیدی از ادبای عرب در قرن دوازدهم هجری قمری است. وی در ۱۱۴۵ق در هند به دنیا آمده و در مکه به جمع ارادتمندان عبدالرحمن عیدروس پیوست. زبیدی در ۱۱۶۷ق به مصر رفت و مورد احترام بسیار واقع شد. وی کتابی معروف به نام تاج‌العروس دارد که سال‌ها برای تألیف آن زحمت کشیده و شرح مفصلی بر کتاب قاموس است. گویا شهرت مرتضی در روزگار خویش به اندازه‌ای بوده که مردم مصر می‌پنداشتند اگر کسی به حج برود و زبیدی را زیارت نکند حج او مقبول نخواهد بود. وی در طاعون مصر در سال ۱۲۰۵ق وفات یافت. کتاب اتحاف السادة المتقین در شرح احیاء علوم الدین اثر اوست.

۳. المنقذ من الضلال یا رهایی یافته از گمراهی از آخرین تألیف‌های امام محمد غزالی است. او در این کتاب سرگذشت خویش را نگاشته است. غزالی در این کتاب ابتدا کلام، فلسفه و مذهب باطنی را رد کرده و سپس تنها راه نجات را پیروی از تصوف ذکر می‌کند. وی در این کتاب به دنبال ذکر کامل دلایل و مجادلات مفصلی که در کتاب‌های قبلی خود در ارتباط با رد نظریه‌های فلاسفه و باطنیه و دهریه آورده نیست و آن دلایل و مباحث را به طور مفصل در کتب قبلی مانند تهافت الفلاسفه و القسطاس المستقیم و المستظهری آورده است. در این کتاب که بیشتر لحن خطابی دارد به شرح احوال و سرگشتگی خود و حالات درونی خود که باعث تغییر رویه و درک وی از خداپرستی شده می‌پردازد.

۴. مکاتیب فارسی غزالی به نام فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام، مجموعه ایازنامه‌های ابوحامد محمد غزالی و یکی از متون مهم نیمه دوم قرن پنجم هجری قمری است.

حجة الاسلام (گردآوری شده توسط یکی از منسوبان غزالی) و مهم تر آثاری چون احیاء العلوم و کیمیای سعادت که خودنگاشت زندگی صوری و معنوی او هستند از آن دو منبع اول که روایت حیات اویند متقن تر و مهم تریند.

حجت الاسلام ابو حامد محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی، در سال ۴۵۰ ق در روستای تابدان طوس متولد گردید. وجه تسمیه نامش را برخی به روستایی غزاله نام در اطراف طوس نسبت داده و بیشتر با پیشه پدر او که غزالی بود مرتبط ساخته اند. غزالی یعنی کسی که نخ پشم می فروخته یا پیشه‌وری که پشم خام تهیه می کرده و پس از حلاجی به زنان پشم ریس می سپرده تا به نخ تبدیل کنند. این پدر با آنکه پیشه غزالی داشت لیک مردی پارسا و صوفی مسلک بود و شاید از همین رو چون مرگ خود را نزدیک دید دو فرزند خود احمد و محمد را به دوستی سپرد تا پس از او آنان را پرورش دهد و به ویژه آنها را خواندن و نوشتن آموزد. بدین ترتیب هفت سال پس از تولد، محمد یتیم شد اما وصی نیک نهاد پدر، این دو فرزند یعنی احمد و محمد را به مدرسه سپرد. از همان اوان عطش سیری ناپذیر غزالی برای کسب علوم ظهور نمود و او را تا واپسین روزهای عمر به طلب علم واداشت. پنج سال در طوس درس آموخت و سپس رهسپار جرجان (گرگان) شد تا در محضر ابوالقاسم اسماعیل جرجانی معلومات خود را کامل کند. به نظر می رسد پس از دوران اقامت دو ساله در جرجان بوده که با انبانی از جزوات و تعلیقه‌های اندوخته (جزوه‌های درسی)، در مسیر بازگشت دچار عیاران راهزن می شود. عیاری به غزالی در حالی که در پی انبان تعلیقه‌های خویش می دوید و باز پس گرفتنش را التماس می نمود، سخنی می گوید که در خلوت نشینی سه ساله او پس از این واقعه بسیار مؤثر بود. امام اسعد میهنه‌ای روایتی از این واقعه دارد:

از ابو حامد محمد غزالی شنیدم که می گفت: «در راه بازگشت از جرجان دچار عیاران راهزن شدیم. عیاران هر چه را که با خود داشتیم گرفتند. من برای پس گرفتن تعلیقه (جزوه، یادداشت درسی) های خود در پی عیاران رفتم و اصرار ورزیدم. سردسته عیاران چون اصرار مرا دید گفت: «برگرد و گرنه کشته خواهی شد. وی را گفتم: تو را به آن کسی که از وی امید ایمنی داری سوگند می دهم

که تنها همان انبان تعلیقه را به من باز پس دهید؟ زیرا آنها چیزی نیست که شما را به کار آید. عیار پرسید: تعلیقه‌های تو چیست؟ گفتم: در آن انبان یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌هایی است که برای شنیدن و نوشتن و دانستنش رنج سفر و دشواری‌ها بر خویشتم هموار کرده‌ام. سردسته عیاران خنده‌ای کرد و گفت: چگونه به دانستن آنها ادعا می‌کنی در حالی که چون از تو گرفته شد دانایی خود را از دست دادی و بی‌دانش شدی؟ آن‌گاه به یارانش اشارتی کرد و انبان مرا پس دادند.^۱

غزالی گوید:

این عیار ملامتگری بود که خداوند وی را به سخن آورد تا مرا در کار دانش‌اندوزی راهنما شود. چون به طوس رسیدم سه سال به تأمل و پژوهش پرداختم تا همه تعلیقه‌ها را به خاطر سپردم، و چنان شدم که اگر بار دیگر دچار راهزنان شوم از دانش اندوخته خود بی‌نصیب نمانم.^۲

غزالی در سال ۴۷۳ق به نیشابور رفت و نزد امام الحرمین ابوالمعالی جوینی چنان درخشید که از بهترین شاگردان وی شد. پنج سال پس از ورود به نیشابور، امام الحرمین دارفانی را وداع گفت در حالی که شاگرد بزرگش در این مدت خود به استادی بدل شده بود. در سال ۴۷۸ق با حضور در لشکرگاه ملک‌شاه سلجوقی با خواجه نظام‌الملک آشنا شد که مقدمه رسیدن به مقام استادی در نظامیه بغداد در سال‌های بعد بود. امام محمد در سال ۴۸۴ از طوس رهسپار بغداد شد و در سال ۴۸۷ عنوان حجت‌الاسلامی و استاد برگزیده نظامیه بغداد را دریافت کرد. در همین سال در مراسم حکومت یافتن المستحضر بالله، بیست و هشتمین خلیفه عباسی، شرکت نموده و با وی بیعت کرد. اعتبار و شهرت فوق‌العاده او، وی را به رکنی از ارکان علم و دانش بغداد مبدل ساخت. لیکن شاید همان اتفاق غریب در شنود کلام آن عیار، یا تأثیر صوفی مسلکی و پارسایی پدر یا دلزدگی مفرط از فضای رسمی و علوم خشک نظامیه، یا دائم در معرض شنود کرامات برادر کهنتر خویش احمد

۱. کیمیای سعادت، ص دوازده.

۲. احیاء علوم‌الدین، ربع مهلکات، ص بیست و یک.

بودن، میل غربی در خلوت نشینی و گمنامی را در جان وی برانگیخت. غزالی خود آغاز این گوشه نشینی را به روایت زیر ۴۸۹ ق می داند:

چون بر سر تربت خلیل - علیه السلام - رسیدم، در سنه تسع و ثمانین و اربعمائه (۴۸۹ ق) و امروز قریب پانزده سال است سه نذر کردم: یکی آنکه از هیچ سلطانی هیچ مالی قبول نکنم، دیگر آنکه به سلام هیچ سلطانی نروم،

۱. کمال الدین حسین خوارزمی در جواهر الاسرار در بیان اختلاف این دو برادر در طریقت، روایت زیبایی آورده که عیناً نقل می کنیم: «نقل است که روزی امام ائمه حجة الاسلام ابو حامد محمد الغزالی رحمه الله علیه به برادر خود شیخ احمد الغزالی - قُدس سرّه - را گفتند: نیک درویشی اگر در طریق شریعت بیش از این کوشش می نمودی. شیخ گفت: شما نیز نیک دانشمندید اگر در معرفت حقیقت سَبَقِ مراسم. شیخ گفت: متاع تصوّر و پندار را در بازار اسرار چندان رواجی نیست. امام گفت: این را حکمی باید. شیخ فرمودند: حکم پیشوای این راه حضرت رسول الله تواند بود. امام گفت: ما او را - علیه السلام - چون توانیم دید و قول او چگونه توانیم شنید؟ شیخ گفت: بهره ای از حقیقت نیافته است آنکه حضرت رسالت را هر گاه که خواهد نتواند دید و از او اسرار حقائق نتواند شنید. از این سخن آتشی در باطن امام برافروخت و دل او از شرار غیرت بسوخت. القضا، حضرت رسالت را حکم ساختند و چون شب در آمد، هریک در خلوتخانه خویش به عبادت و توجه پرداختند، و امام گریه و زاری می نمود و در ناله و بیقراری می افزود و از سرزنش و خجالت می گریخت و در دامن عنایت حضرت رسالت می آویخت. ناگاه چشم امام گرم شد می بیند که خواجه کائنات با یاری از در حجره امام در آمدند و امام را بشارتی به سعادت آشنایی حقیقت دادند، و در دست رفیق نبی - علیه السلام - طبقی بود سرپوشیده، طرفی از آن طبق بگشادند و خرماهایی چند از آن در دست امام نهادند. امام به حال خود آمد، به خلاف منامات دیگر، خرماها را در دست موجود یافت. برخاست و با هزار فرح و سُورور به حجره شیخ شتافت و در حجره را به زور می زد. شیخ از اندرون فرمود که به دو سه خرما چندین نازش و هیبت حاجت نیست. و امه را به خاطر می گذشته بود که برادرش تصدیق این رؤیا نکند - چون این حدیث از برادر شنید متحیر گشت، و چون در بگشادند در آمد و پرسید تو را چه معلوم شد که این تشریف بر من ارزانی داشته اند. شیخ گفت: حضرت خواجه - علیه السلام - از روی لطف و بنده نوازی تا هفت بار از این بنده رخصت نطلبیدند آن چند خرما به شما ندادند. و اگر مصداق این مقال می خواهی برخیز و از آن طاقچه طبق بگیر. برخاست می بیند همان طبق است که در دست رفیق نبی - علیه السلام - بود به همان سرپوش و از گوشه چند خرما کم است، باقی همه برجاست. امام دانست که این سعادت دیدار نیز به برکت همت شیخ بوده است. بعد از آن قدم در سلوک طریقت نهاد و داد استکشاف اسرار حقیقت بداد تا مقتدای اصحاب طریقت و پیشوای ارباب حقیقت گشت و بر کمالات شیخ اعتراف آورد و خود را در حضرت شیخ چون طفلی پیش معلمی می دید» (به نقل از: مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، صص ۱۴۳-۱۴۴).

سوم، آنکه مناظره نکنم. اگر در این نذر نقض آورم، دل و وقت شوریده گردد.^۱

که البته پس از درنگی ده ساله و یک دهه بازیابی خویش، باز به میان مردم بازگشت. غزالی این بازگشت را چنین روایت می‌کند:

اتفاق افتاد که در شهر سنهٔ تسع و تسعیت و اربعمائه (۴۹۹ق) نویسندهٔ این حرف‌ها، غزالی، را تکلیف کردند - پس از آنکه دوازده سال عزلت گرفته بود و زاویه‌ای را ملازمت کرده - که به نیشابور باید شد و به افاضت علم و نشر شریعت مشغول باید گشت، که فترت و وهن به کار علم راه یافته است. پس دل‌های عزیزان از ارباب قلوب و اهل بصیرت به مساعدت این حرکت برخاست و در خواب و یقظت تنبیهات رفت که این حرکت مبدأ خیرات است و سبب احیای علم و شریعت. پس چون اجابت کرده آمد و کار تدریس را رونق پدید شد و طلبهٔ علم از اطراف جهان حرکت کردن گرفتند، حساد به حسد برخاستند.^۲

چنان‌که کلام نشان می‌دهد حسادت حساد چنان عرصه را بر غزالی تنگ نمود که ناگزیر در همان سال‌ها نامه‌ای به سلطان سنجر نوشته و در مقابل سیل تهمت‌ها از خود چنین دفاع کرد:

و اما حاجت خاص آن است که من دوازده سال در زاویه‌ای نشستم و از خلق اعراض کردم. پس فخرالملک رحمة الله علیه - مرا الزام کرد که به نیشابور باید شد. گفتم: این روزگار سخن من احتمال نکند، که هر که در این وقت کلمهٔ الحق بگوید در و دیوار به معادات او برخیزد. گفت [سنجر] ملکی است عادل، و من به نصرت تو برخیزم. امروز کار به جایی رسیده که سخن‌هایی می‌شنوم که اگر در خواب دیدمی گفتمی اضغاث احلام است. اما آنچه به علوم عقلی تعلق دارد: اگر کسی را بر آن اعتراض است عجب نیست، که در سخن من غریب و مشکل، که فهم هر کس بدان نرسد، بسیار است. لکن من یکی‌ام. آنچه در شرح هر چه گفته باشم، با هر که در جهان است درست می‌کنم و از عهده بیرون می‌آیم، این سهل است. اما آنچه حکایت کرده‌اند

۱. کیمیای سعادت، ص پانزده.

۲. همانجا.

که من در امام ابوحنیفه - رحمة الله عليه - طعن کرده‌ام، احتمال نتوانم کرد.^۱

سعایت‌ها و حسادت‌ها کار خود را کرد و به روایت تاریخ، سلطان سنجر، امام محمد را از طوس به لشکرگاه خویش فرا خواند. غزالی اگر مخالفت می‌کرد یقیناً کشته می‌شد و اگر می‌رفت به دست خویش خود را به مهلکه افکنده بود. پس نامه‌ای بسیار حکمیانه نوشت تا هم خشم شاه را فرو نشانده باشد و هم نرفته باشد. غزالی به سلطان سنجر نوشت:

این داعی پنجاه و سه سال عمر بگذاشت. چهل سال در دریای علوم دین غواصی کرد تا به جایی رسید که سخن وی از اندازه فهم بیشتر اهل روزگار در گذشت. بیست سال در ایام سلطان شهید [ملک‌شاه] روزگار گذاشت و از وی به اصفهان و بغداد اقبال‌ها دید، و چندین بار میان سلطان و امیرالمؤمنین رسول بود، در کارهای بزرگ، و در علوم دینی نزدیک هفتاد کتاب کرد. پس دنیا را چنان‌که بود بدید، و به‌جملگی بینداخت. و مدتی در بیت‌المقدس و مکه مقام کرد، و بر سر مشهد ابراهیم خلیل - صلوات الله علیه - عهد کرد که نیز پیش هیچ سلطان نرود، و مال سلطان نگیرد، و مناظره و تعصب نکند، و دوازده سال بدین عهد وفا کرد، و امیرالمؤمنین و همه سلطانان وی را معذور داشتند. اکنون شنیدم که از مجلس عالی اشارتی رفته است به حاضر آمدن. فرمان را به مشهد رضا آمدم، و نگاه داشت عهد [بر تربت] خلیل - علیه‌السلام - را به لشکرگاه نیامدم. و بر سر این مشهد می‌گویم: ای فرزند رسول، شفیع باش تا ایزد تعالی ملک اسلام را در مملکت دنیا از درجه پدران خویش بگذراند و در مملکت آخرت به درجه سلیمان - علیه‌السلام - برساند که هم ملک بود و هم پیغامبر، و توفیقش ده تا حرمت عهد خلیل، ابراهیم - علیه‌السلام - نگاه دارد، و دل کسی را که روی از خلق بگردانیده و به تو که خدایی - تعالی عز‌شأنه - [روی] آورده بشویده نکند. و چنین دانستم که این به نزدیک مجلس عالی پسندیده‌تر و مقبول‌تر است از آمدن به شخص و کالبد، که آن کاری رسمی بی‌فایده است، و این کاری است که روی در حق تعالی دارد. اگر چنانچه پسندیده است، فمرحبا و اگر به خلاف این فرمانی بود، در عهده عهد شکستن نباشم، که فرمان سلطان به

اضطرار لازم بود، فرمان را به ضرورت منقاد باشم. ایزد تعالی بر زبان و دل عزیز آن راند که فردا در قیامت از آن خجل نباشد، و امروز اسلام را از آن ضعف و شکستگی نباشد.^۱

این گونه غزالی از مهلکه جست و مهم تر اینکه در محضر وجدان و ایمان خویش شرمنده نشد. گرچه هیچ گاه، حتی قرن ها پس از فوت غزالی، طعنه ها و مخالفت ها با او پایانی نیافت. به تعبیر بزرگ ترین مترجم کتاب کبیرش، (احیاء العلوم) یعنی مؤیدالدین محمد خوارزمی، در سال ۶۲۰ ق (یکصد و پانزده سال پس از درگذشت غزالی) و در مقدمه احیاء العلوم «هنوز قدح و طعن در حق حجة الاسلام از سوی طایفه ای که چشم بصیرتشان کور گشته رواج دارد، اما هر چه در این کار بیشتر غلو می نمایند، رغبت مردمان در تحصیل حق زیادت می شود».^۲

و اما چون شمس الاسلام کیا امام هراسی (یا هرازی) استاد نظامیه بغداد در سال ۵۰۴ ق درگذشت، علما و صاحب منصبان بغداد حضور امام محمد را در بغداد طلب کردند. پس فرزند نظام الملک نامه ای به وزیر خراسان نوشت تا از غزالی بخواهد بغداد را به گرمای حضورش روشنایی بخشد. لکن جواب امام محمد به گونه ای بود که ظاهراً آماده و مهیای سفر دیگری است؛ سفر آخرت:

آمدیم به حدیث مدرسه بغداد، و عذر تقاعد از امتثال اشارت صدر وزارت. عذر آن است که از عاج از وطن میسر نشود الا در طلب زیادت دین یا زیادت دنیا؛ اما از زیادت اقبال دنیا و طلب آن، بحمد الله تعالی که از پیش دل برخاسته است. اگر بغداد را به طوس آورند بی حرکتی، و ملک و مملکت غزالی را مهیا و صافی و مسلم دارند، و دل بدان التفات کند، مصیبت ضعف ایمان بود، که التفات نتیجه آن باشد، و وقت را منغص کند، و پروای همه کارها ببرد. اما زیادت دین، لعمری استحقاق حرکت و طلب دارد. و شک نیست که افاضت علم آنجا میسرتر است و اسباب ساخته تر و طلبه

۱. مکاتیب فارسی غزالی، صص ۴-۵.

۲. ترجمه احیاء العلوم، ص نه.

علم آنجا بیشترند، لیکن در مقابله آن زیادت اعتذار است هم دینی که بخلل می‌شود، که این زیادت آن نقصان را جبر نکنند. یکی آنکه اینجا قریب صد و پنجاه مرد محصل متوزع حاضرند و به استفادت مشغول، و نقل ایشان و ساختن اسباب آن متعذر است. و فرو گذاشتن و رنجانیدن این جماعت، و به امید زیادت عدد جای دیگر رفتن رخصت نیست. مثل آن، چنان بود که ده یتیم در کفایت و تعهد کسی بود، ایشان را ضایع گذارد به امید آنکه بیست یتیم را جایی دیگر تعهد کند، و مرگ و آفت در قفا.

عذر دوم آن است که آن وقت که صدر شهید نظام‌الملک - قدس الله روحه - مرا به بغداد خواند تنها بودم، بی علایق و بی اهل و فرزند، امروز علایق و فرزندان پیدا آمده‌اند ... در جمله چون عمر دیر درکشید، وقت وداع فراق است، نه وقت سفر عراق. و منتظر که از مکارم اخلاق این عذر قبول کند که چون غزالی به بغداد رسید، فرمان حق تعالی در مرگ او را دریافت، نه تدبیر مدرسه باید کرد؟ امروز همان تقدیر کند.

و این تقدیر رقم خورد و غزالی فراق از یاران را برگزید و نه سفر عراقی را.^۱

برادر نامدارش، امام احمد، روایتی از فوت امام محمد دارد که تصویر درگذشتی در کمال روحانیت و آرامش است:

و در کتاب الثبات عند الممات نوشته ابن الجوزی آمده است که احمد غزالی برادر حجة الاسلام گفته است: روز دوشنبه به هنگام صبح، برادرم وضو ساخت و نماز گزارد، و گفت: کفن مرا بیاورید. آوردند. گرفت و بوسید و بر دیده نهاد و گفت: سمعا و طاعة للدخول علی الملک. آن‌گاه پای خویش را در جهت قبله دراز کرد، و پیش از برآمدن خورشید راهی بهشت گردید.^۲

آثار غزالی

محمد خوارزمی مترجم بزرگ احیاء العلوم به فارسی در مقدمه خویش بر احیاء العلوم از کثرت تألیفات و عظمت مهم‌ترین اثر غزالی یعنی احیاء العلوم آن هم به نقل از فخر رازی روایتی شنیدنی دارد:

۱. همان، صص ۲۴ و ۲۵.

۲. ترجمه احیاء العلوم، ص ۹.

و تصانیف آن بزرگ در غایت کثرت و نهایت حُسن است، چنان‌که امام
علامه، فخر الملة و الدین، الداعی الی الله، محمد عمر رازی - أفاض الله
علیه سجال رحمته - در کتاب ریاض موقنه، در بابی که بر مراتب اصحاب
سنت مقصور است، بر این جمله ذکر آن کرده است: لئن حسن الافتخار
من المعتزلة بكثرة مصنفات الجاحظ، مع ان أكثرها هذیانات، فلان یحسن
الافتخار منا بكثرة مصنفات هذا الامام فی العلوم العقلية و الثقلیة مع انها
فی نهاية الحسن اولی. و احیاء علوم واسطة قلاده آن مصنفات و طراز کسوت
آن مؤلفات است. و امام علامه، فخر الملة و الدین - چنان‌که این ضعیف
مشاهده کرد - حجة الاسلام را بر هیچ تصنیفی آن غبظت نکردی که بر احیاء
علوم. و اکثر حقایق آن را در تفسیر خود مفاتیح الغیب ایراد فرموده است.^۱

شأن احیاء العلوم چنان گسترده و بالا بود که درباره آن مثلی مشهور شکل
گرفت: «کاد الاحیاء ان یكون قرآنا».^۲ چنان‌که خواریزی نیز تأکید دارد غزالی را
یکی از پرکارترین متفکران جهان اسلام می‌دانند. غزالی خود تعداد آثارش را
هفتاد اثر ذکر کرده است که البته بدون تردید شاهکار آنها احیاء علوم الدین
در عربی و کیمیای سعادت به زبان فارسی است. این آثار در منطق، اخلاق،
کلام، فلسفه، تفسیر، تصوف، زهد و عرفان است. مصحح فاضل کتاب
احیاء العلوم، لویی ماسینیون زمان تألیف آثار غزالی را در چهار مرحله بدین
ترتیب تنظیم کرده است:

مرحله اول (۴۸۴-۴۷۸ق): کتاب الوجیز غزالی در این مرحله تألیف
شده است؛

مرحله دوم (۴۸۸-۴۸۴ق): غزالی در آن کتاب‌های مقاصد الفلاسفه و
تهافت الفلاسفه و الاقتصاد فی الاعتقاد و فضائح الباطنية را نوشته است؛
مرحله سوم (۴۹۵-۴۹۲ق): غزالی در این سال‌ها احیاء علوم الدین را که
قبلاً آغاز کرده بود به انجام رسانیده و کتاب‌های المستصفی در اصول فقه،
و کیمیای سعادت و منهاج العابدین الی جنة رب العالمین را نوشته است؛
مرحله چهارم (از سال ۴۹۵ق آغاز می‌شود و در سال ۵۰۵ق در شهر

۱. همانجا.

۲. نزدیک است که احیاء العلوم به قرآنی تبدیل شود.